

قرب و بعد حق تعالی

نَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. مَا أَزْرَكَ كَرْدَنَ بِهِ أَوْ نَزِدِيكَ تَرِيمِ. (سوره ق آیه 16)

هو معلم این ما کنتم. او با شماست هر جا که باشید. (سوره حدید آیه 4)



با که گویم من ز شاهد سیر و راز هر کجایم با نست آن دلنواز
هر زمان آید به قلم این نوید که هم او ناظر، هم حاضر، هم شهید

حضرت اتاد



با من بودی تو را نمی دانستم یا من بودی تو را نمی دانستم

رقم ز میان من و تو را دانستم تا من بودی تو را نمی دانستم

ملاحسن فیض کاشانی

. عزیزا! در خدا غرقی و او همه جا بر تو محیط است، معذک گمش کرده ای و در جست و جویش هستی. آنچه از اسماء شنیدی همه با تو هم هست، اینجا یک نکته دقیق بشنو و آنرا از یاد نبر که به آنجا که می خواستی رسیدی. صفات حق عین ذات اوست . «و هو معکم اینما کنتم». « اطف السراج فقد طلع الصبح» « چراغ را خاموش کن که صبح دمید(حضرت علی(ع))»

(عبادت عاشقانه ص 61)

. عزیزا! در دور دست آسمانهایش مجوی که او همین جاست: « نحن اقرب الیه من حبل الوريد » شریان در تو و با تو، و تو با او و خدا از آن با تو نزدیک تر، پس این چه سحر شیطان است که او را نمی بینی؟

(عبادت عاشقانه ص 64)

با من بودی تو را نمی دانستم یا من بودی تو را نمی دانستم

رقم ز میان من و تو را دانستم تا من بودی تو را نمی دانستم

ملاحسن فیض کاشانی

. ای عزیز! تو آن مربوبی هستی که یک لحظه دست رب از تو جدا نیست، این نکته را فراموش مکن و از ربّ خود روی مگردان که با هر ضربان قلبت دست او در کار است و این معرفت است که تو را در کار بندگی آورد.

(تجلی صفاتی ص 31)

. معروف را با اعرف شناسند چرا که مُعرف اعرف از معرفّ باشد. آیا از خدا اعرفی داریم تا او خدا را به تو معرفی کند؟ غایب را با حاضر شناسند. از خدا حاضرتر کیست؟ ادراک مخلوق منحصرأً با خداست، اگر دقت بیشتر فرمایی معیت حق را با خود می فهمی که ادراک تو با تو یکی است و از تو جدا نیست. ادراک آفرین نیز چنین است.

(تجلی معرفت نفس ص 120)

. « الهی طلب پوزش می کنم از هر لذتی که جز لذت یادت چشیدم، و از هر رامشی جز انس با تو، و از هر شادمانی جز شادمانی قرب تو، و از هر اشتغالی جز سرگرمی با طاعت تو (امام مجاهد) »

چرا؟ چون لذت و رامش و سرور و شادمانی منحصرأً در کنف قرب و لقای اوست و سایر لذائد جز غرور و فریب چیزی با خود به همراه ندارند.

(تجلی آخر ص 26)

. ای عزیز! آفتابی که بر دیوار است، خورشید به او نزدیک تر است یا دیوار؟ شاید بی خردان گویند: (دیوار این جا و خورشید فراز آسمان!) ولی خردمند داند که خورشید هم اکنون با او و از او به او نزدیک تر است و هم اکنون هم جز خورشید چیزی ندارد. این جاست که اگر با این سخنت ستیزی نباشد معنی این آیات را دانی: « هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ » « او با شماست هر جا

که باشید (حدید آیه 4) « نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » « ما از رگ گردن به او نزدیک تریم (ن آیه 16) » (همان ص 67)

. وقتی اسماء الهی را شناختی و به فطرت خود مراجعه کردی می بینی که در ذات و فطرت تو میل و عشقی به آن ها هست به ویژه در اسماء جمالی و طبعاً جواذب آن ها تو را به تخلّق اسماء می کشد و بدان که معنی قرب به حضرت باری تعالی همین تخلّق به اسماء اوست. (همان ص 100)

. عزیزا! در بعضی از دعوت ها رقعه از پشت در به خانه افکنند و راه خویش گیرند چرا که دیدار صاحب خانه را خوش ندارند. اما گاه با تلفن دعوت می نمایند و بسا مستخدمش را به دعوت فرستد و اگر مهمان را عزیز و محترم داند فرزندش را. اما چون خود شخصاً به دعوت آید و برای پذیرش دعوت اصرار زیاد نماید که من شخصاً با پای خود به خدمت شما رسیدم باید حتماً حتماً تشریف بیاورید. بین این دعوات بس اختلاف بود و گونه دعوت آخر همراه با یک دنیا محبت است. حال که این مطلب بدانستی، در این آیه دقت فرما: « و إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ الْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ »

« و چون پرسند تو را بندگانم از من، پس به راستی که من نزدیکم. اجابت می کنم دعوت هر خواننده را. وقتی چنین است، باید اجابت کنند مرا و بر من بگردند. باشد که به سویم ره یابند. (قره آیه 186)» (همان ص 180)

. معیت حق تعالی با بدن آدمی نه خاص اهل نوافل است بلکه همگانی است، اختصاص آن بر اهل نوافل اختصاص معرفت عمل است که خداوند به او می فهماند و دیگران این مسئله را نمی دانند و این جا باز روشن می گردد که باید به آن فنای عمومی کل موجودات پی برد تا سلطان هستی جمال نماید که:

میان عاشق و معشوق بیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز

و در قرآن نیز می خوانی: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» « همه چیز فانی است الا وجه او (قصه آیه 88) » (همان س 251)

. بر در خانه اش ایستاده در می کوفتم، از درون خانه ندا آمد که ما در گشاده و خود به دعوتت فرستاده ایم. دری که همیشه باز است و دربان هم ندارد در کوفتنت از چیست؟
(اندرگاه ش 15)

. اگر حقیقت خود را یافتی، دریایی که آن حقیقت را با ربّ آن فاصله ای در کار نیست.
(همان ش 57)

. اگر انسان معیت حضرت پروردگار را با خود درک کرد، دیگر غم ندارد و هرگز تنها نیست.
(همان ش 94)

. چون بندگی در عبد به کمال رسد و فنای اراده عبد در اراده مولی شود، آن مقام نهایت قرب بنده با خدا باشد که حضرت امیر فرمود: « موتوا قبل أن تموتوا » « بمیرید قبل از آنکه بمیرید. » و در این مقام است که شمول اراده حق در فعل بنده برای سالک این گونه جلوه نماید.
(از خاک تا افلاک س 220)

ماه مه شیران، ولی شیر علم حمله مان از باد باشد دم به دم

حمله مان پیا و ناپید است باد جان فدای آنکه ناپید است باد

(مولوی)

. معیت حضرت پروردگار معیت قیومی است که موجودی در عالم بی قیومیت حضرت ربّ العزّه وجود ندارد و هیچ حیّی حیاتی جز از حیات او ندارد. یا حیّ یا قیوم نه صفتی است از آن ذات او، و منفک از عالم، که ظهور این دو اسم در هر موجودی تجلی دارد.
(یک ستان س 197)

. من همه وجودم با شریان است. شریان رزاق تمام سلول های بدنم هست، بی شریان یک لحظه حیاتم نیست. این جا انسان می فهمد همین کلید مخزن حیات نیز به دست دیگری است که او از این ممدّ حیات به تو نزدیک تر است و در حقیقت حیات تو اوست. « هو حیات کلّ شیء. (اصول کافی) » بعد از این مرحله آدمی با اصل وجود مأنوس می گردد و از خود و منیّت کناره می گزیند. این است راز اُنس. (هدیه باس 104)

. « وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ » « و به اسماء تو که پر کرده پایه های همه چیز را) «های کس» هر آن کس در این سفر به این منزل رسید، در مقام عندیّت جای دارد ولو هم اکنون در عالم طبیعت است، چه اسماء حضرت حق عین ذات اوست، هم اینانند که: « عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران آیه 169) » و آرزوی آن بانوی بلند پرواز، سکونت در همین مقام بود: « رَبِّ ابْنِ لِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مَن فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ » « پروردگارا! بنا کن برای من خانه ای نزد خود در بهشت و مرا از فرعون و عملش برهان (تحریم آیه 11) »

(هان ص 128)

. هر آنچه بر آن ذات جلیل مقرب تر گردی دلبری جمالش را بیشتر در یابی. و چون جواذب جمالش تو را مسحور نمود ترس جلالش تو را بیش از پای در آورد. ندیدی در قرب سجده که مقرب ترین حالت بنده با خداست فرمود ترسشان فرا گرفت: « إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا » « آنان را که در قبل دانش داده شد، چون خوانده می شود بر ایشان به سجده در آیند * و همی گویند: منزّه است پروردگار ما، براستی که وعده او انجام شدنی است * و با چشمان گریان سر به خاک ساینند و ترسشان بیافزاید. (اسراء آیات 107-109) » (هان ص 165)

.

با که گویم من ز شاهد سروراز هر کجایم بانست آن دلنواز

هر زمان آید به قلم این نوید که هم او ناظر هم حاضر هم شهید

(حضرت استاد)

. عجب آن که آدمی حیاتش، حضرت حیّ است و با حضرت بصیر می بیند
با حضرت سمیع می شنود و با حضرت قائم ره می پوید، ولی به دنبال ربّ و
خالق خویش است!
(حدیث آرزومندی ص 284)

با دوست مانشته، که ای دوست، دوست کوه؟ کو کوهی ز نیم زمستی به کوهی دوست

. بی ایمان با هزار کس خود را تنها می یابد و مؤمن در تنهایی خود را کس
دار می داند، اعتقاد به معیت حضرت پروردگار، برای انسان بالاترین انس و
تکیه گاه است.
(فرا برجس ص 189)

(سؤال از محضر استاد)

. استاد عزیز و گرامیم لطف بفرمایید « درک معیت خداوند » را برایم
شرح دهید.

جواب

بِسْمِ تَعَالَى : « هو معكم اينما كنتم » « اوباشماست هر جا كه باشيد. »

« نحن اقرب اليه من حبل الوريد: ما از رگ كردن و شريان به او نزديكتريم. »

« هو حيات كلّ شيء: حیات، حیات حضرت حیّ است مطلقاً. »

شما با حضرت بصير می بینید، با حضرت سمیع می شنوید، با حضرت قادر قدرت

دارید. (بحول الله و قوّته أقوم و أقعد : با نیروی خدا بلند می شوم و می نشینم). شب تا

صبح در کمال غفلت سر بر بالین می گذارید و از هوش می روید قلب شما، ریه شما را که در کار می دارد، افلا

يعقلون ؟ افلا تتفكرون ؟.